

Submit Date: 22 December 2025

Revise Date: 10 May 2026

Accept Date: 17 May 2026

Initial Publish: 28 July 2026

Final Publish: 23 October 2027

The Encyclopedia of Comparative Jurisprudence and Law

A Comparative Critique of the Components of Fair Trial in the 2013 Criminal Procedure Code and International Instruments

Mohammadmehdi Flamerzi¹, Mohammadkhalil Salehi^{1*}

1. Department of Criminal Law and Criminology, Faculty of Law, University of Qom, Qom, Iran

* Corresponding Author's Email: mohamad.salehy@gmail.com

ABSTRACT

A fair trial encompasses a set of principles and rules that are implemented by a competent, independent, and impartial legal authority throughout all stages of judicial proceedings, in accordance with human conscience and with due regard to the circumstances and personal characteristics of the parties to the dispute, thereby guaranteeing the rights of the litigants. Fair trial is regarded as one of the fundamental concepts in domestic legal systems and international instruments, aiming to preserve the balance of power between the parties throughout all stages of criminal proceedings and, in particular, to protect the rights of the accused. The components of a fair trial are founded upon numerous jurisprudential, legal, governmental, social, and other underlying principles. The Criminal Procedure Code enacted in 2013, in light of international instruments, has paid particular attention to the components of fair trial and the rights of the accused. Some of the components stipulated in this law have not been provided for in international instruments. Examples include the necessity of separating the prosecutorial authority from the investigative authority, the requirement to summon the accused after the collection of evidence and prior to arrest, and obtaining the accused's final defense at the conclusion of the preliminary investigation stage. Conversely, certain components of fair trial—such as the principle of equality of arms, the legality of evidence acquisition, equality before the court, trial before ordinary courts, trial before multiple judges, and the necessity of examining evidence in court—are among the components recognized in international human rights instruments, yet the 2013 Criminal Procedure Code has either remained silent regarding them or has not explicitly addressed them. Overall, it may be stated that the provisions of the Criminal Procedure Code are, to a considerable extent, consistent with international instruments; however, in certain areas, such as the conduct of preliminary investigations by the prosecutor, the violation of the accused's defense rights in some instances, and the possibility of holding non-public hearings in political and press offenses, instances of inconsistency can be observed.

Keywords: Fair trial, Criminal Procedure Code of 2013, international instruments, justice, defense rights of the accused.

How to cite: Flamerzi, M. & Salehi, M. (2027). A Comparative Critique of the Components of Fair Trial in the 2013 Criminal Procedure Code and International Instruments. *The Encyclopedia of Comparative Jurisprudence and Law*, 5(4), 1-16.



تاریخ ارسال: ۱ دی ۱۴۰۴

تاریخ بازنگری: ۲۰ اردیبهشت ۱۴۰۵

تاریخ پذیرش: ۲۷ اردیبهشت ۱۴۰۵

تاریخ چاپ اولیه: ۶ مرداد ۱۴۰۵

تاریخ چاپ نهایی: ۱ آبان ۱۴۰۶

دانشنامه فقه و حقوق تطبیقی

نقد و بررسی تطبیقی مؤلفه‌های دادرسی منصفانه در قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ و اسناد بین‌المللی

محمد مهدی فلامرزی^۱، محمدخلیل صالحی^{*۱}

۱. گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، دانشگاه قم، قم، ایران
* پست الکترونیک نویسنده مسئول: mohamad.salehy@gmail.com

چکیده

دادرسی منصفانه مشتمل بر مجموعه اصول و قواعدی است که مرجع رسیدگی‌کننده ی قانونی صالح مستقل و بی‌طرف در تمام مراحل فرآیند دادرسی و با رعایت وجدان بشری، این اصول و قواعد را با توجه به اوضاع و احوال و ویژگی‌های شخصی طرفین دعوی به کار می‌گیرد و حقوق طرفین دعوی را تضمین می‌نماید. دادرسی منصفانه در شمار مفاهیم اساسی حقوق داخلی و اسناد بین‌المللی است که تلاش بر رعایت موازنه‌ی قوا بین طرفین پرونده در تمامی مراحل فرآیند کیفری دارد و به‌طور ویژه از حقوق متهم حمایت می‌کند. مؤلفه‌های دادرسی منصفانه دارای مبانی متعدد فقهی، حقوقی، حاکمیتی، اجتماعی و غیره می‌باشد. قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در پرتو اسناد بین‌المللی توجه ویژه‌ای به مؤلفه‌های دادرسی منصفانه و حقوق متهم نموده است. برخی از مؤلفه‌هایی که در این قانون بیان گردیده‌اند، در اسناد بین‌المللی پیش‌بینی نشده است. برای نمونه، لزوم تفکیک مقام تعقیب از مقام تحقیق، لزوم احضار متهم پس از گردآوری ادله و مقدم بر جلب و گرفتن آخرین دفاع از متهم در پایان مرحله‌ی تحقیقات مقدماتی از آن جمله‌اند. در مقابل، برخی از مؤلفه‌های دادرسی منصفانه، مانند اصل برابری سلاح‌ها، مشروعیت تحصیل دلیل، تساوی در برابر دادگاه، محاکمه در دادگاه عمومی، محاکمه در برابر قضات متعدد و لزوم رسیدگی به دلایل در دادگاه از مؤلفه‌هایی است که در اسناد بین‌المللی حقوق بشر پیش‌بینی شده‌اند اما ق.آ.د.ک. ۱۳۹۲ در خصوص آن‌ها سکوت نموده و یا به‌صراحت متذکر آن‌ها نگردیده است. در یک نگاه کلی می‌توان گفت مقررات ق.آ.د.ک. تا اندازه‌ی بسیاری با اسناد بین‌المللی انطباق دارند، لیکن در برخی زمینه‌ها، مانند انجام تحقیقات مقدماتی توسط دادستان، نقض حقوق دفاعی متهم در پاره‌ای موارد و قابلیت برگزاری دادرسی غیرعلنی جرائم سیاسی و مطبوعاتی، عدم انطباق را مشاهده می‌کنیم.

کلیدواژگان: دادرسی منصفانه، قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، اسناد بین‌المللی، انصاف، حقوق دفاعی متهم.

نحوه استناددهی: فلامرزی، محمد مهدی، و صالحی، محمدخلیل. (۱۴۰۶). نقد و بررسی تطبیقی مؤلفه‌های دادرسی منصفانه در قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ و اسناد بین‌المللی. *دانشنامه فقه و حقوق تطبیقی*، ۵(۴)، ۱-۱۶.

حضور بر گزار گردد، انتظار می رود قاعده‌ی بی طرفی مقام قضایی و نیز قاعده‌ی ترافیعی بودن دادرسی و موازنه‌ی قوا بیشتر رعایت گردد. در فرآیند کیفری، افزون بر منافع متهم، منافع بزه‌دیده نیز بایستی مدنظر قرار گیرد. برای نمونه، وی بایستی بتواند حق دادخواهی خود را در سریع‌ترین زمان و به بهترین وجه ممکن اعمال نموده، حق جبران خسارت ناشی از بزه، حق ارائه‌ی دلایل ارتکاب بزه، حق حضور در تحقیقات و کسب اطلاعات مورد نیاز از پرونده و حق اعتراض به تصمیمات قضایی را داشته باشد. در حقیقت، مؤلفه‌ها و معیارهای دادرسی منصفانه می‌بایست بزه‌دیده را نیز دربر بگیرد (Ashouri, 2013). از این رو، قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ با الهام از اعلامیه‌ی اصول اساسی عدالت برای بزه‌دیدگان و قربانیان سوءاستفاده از قدرت، مؤلفه‌هایی مانند آگاهی از حقوق بزه‌دیده در فرآیند دادرسی، همدردی و احترام به کرامت انسانی بزه‌دیدگان، حق حضور در فرآیند دادرسی و ارائه‌ی دیدگاه و ارائه‌ی دلیل، آگاهی از حق جبران خسارت و معاضدت‌های حقوقی، حق رسیدگی فوری به شکایت (پرونده)، حمایت از بزه‌دیده در قالب تعیین قیم موقت و منع تحمیل هزینه‌های ناشی از انجام وظایف ضابطین بر بزه‌دیده، تدابیر حمایتی امنیتی و حق اعتراض به تصمیمات قضایی را در چارچوب «دسترسی به دادرسی و رفتار منصفانه» مقرر نموده است.

بدین ترتیب، استقلال و بی طرفی مرجع قضایی، ترافیعی بودن دادرسی و برابری سلاح‌ها، محاکمه در مهلت معقول، رعایت کرامت و احترام به حریم خصوصی افراد، مشروعیت تحصیل دلیل، رعایت حقوق دفاعی متهم، مستدل و مستند بودن رأی و قابلیت بازنگری آرا جملگی در شمار مؤلفه‌های دادرسی منصفانه قلمداد می‌گردند. در مورد قلمرو مؤلفه‌های دادرسی منصفانه بایستی گفت این مؤلفه‌ها از هنگام شروع فرآیند کیفری و به بیان بهتر، از مرحله‌ی کشف جرم تا زمان پایان فرآیند کیفری، یعنی مرحله‌ی

دادرسی منصفانه، ترجمان عدالت در فرآیند رسیدگی‌های کیفری، مفهومی است که فراتر از ضرورت مجازات مجرم، بر رعایت کرامت انسانی و حقوق بنیادین طرفین دعوی، به‌ویژه متهم، تأکید دارد. این مفهوم که ریشه در تاریخ تمدن بشری و ادیان الهی دارد، در دوران مدرن به یکی از ارکان اساسی حقوق بشر تبدیل شده و از رهگذر اسناد بین‌المللی متعددی نظیر میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (۱۹۶۶)، کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و سایر اسناد منطقه‌ای و جهانی، قواعد و تضمینات آن به نظام‌های حقوقی داخلی راه یافته است. در این میان، قانون آیین دادرسی کیفری ایران مصوب ۱۳۹۲، به‌عنوان نقطه عطفی در تاریخ قانون‌گذاری کیفری کشور، تلاشی نظام‌مند برای هم‌سویی با این استانداردهای جهانی به شمار می‌رود. در این باره، دادرسی منصفانه تضمیناتی را در جهت رعایت این حقوق فراهم می‌نماید. مرجعی که درصدد تحقیق راجع به جرم است، بایستی دارای وصف استقلال و بی طرفی باشد تا در فرآیند کیفری، حقوق طرفین دعوی پایمال نگردد. همچنین بایسته است تحقیقات مقدماتی به نحو ترافیعی صورت پذیرد، چراکه ترافیعی بودن تحقیقات از جمله شاخصه‌های مهم نظام دادرسی اتهامی است که این شیوه‌ی دادرسی به نحو مطلوب‌تری حقوق و آزادی‌های افراد، به‌ویژه متهم، را تضمین می‌نماید. همچنین در فرآیند کیفری می‌بایست حریم خصوصی و کرامت انسانی افراد رعایت و دلایل ارتکاب جرم به شیوه‌های مشروع و قانونی گردآوری گردند. در این میان، آنچه از همه اهمیت وافرتری می‌یابد، رعایت حقوق دفاعی متهم، از قبیل فرض بی‌گناهی، تفهیم اتهام به زبان روشن و قابل فهم، حق دارا بودن حق سکوت، بهره‌مندی از خدمات قضایی، رعایت قاعده‌ی برابری سلاح‌ها و گرفتن آخرین دفاع از متهم می‌باشد. حقوق یادشده حسب مورد می‌بایست در تمامی مراحل فرآیند کیفری در حق متهم اعمال گردند. چنانچه دادرسی علنی بوده و به‌صورت

اجرای حکم، سیطره دارند (Habibzadeh et al., 2005). پژوهش حاضر تلاش نموده است تمامی مراحل فرآیند کیفری، به جز مرحله اجرای حکم، را مورد بررسی نقادانه قرار دهد. در خصوص دادرسی منصفانه، اسناد زیادی وجود دارد که تابعان حقوق بین الملل و دولت‌ها را ملزم و یا توصیه به رعایت مؤلفه‌های دادرسی منصفانه می‌نمایند. نکته‌ای که اشاره به آن ضروری است، آن است که منظور از اسناد بین‌المللی در اینجا، اسناد بین‌المللی حقوق بشر، اعم از جهانی و منطقه‌ای، اسناد ناظر به دادگاه‌های کیفری بین‌المللی و اسناد تخصصی راجع به دادرسی منصفانه می‌باشد. در دادرسی کیفری که نقطه‌ی ثقل آن در مرحله تحقیقات مقدماتی نمود می‌یابد، موضوعات مهمی قابل بررسی است؛ از جمله اینکه در مرحله تحقیق، نقش و مداخله دادستان و به تبع آن دادیاران تا به کجاست؟ آیا در سیستم دادرسی‌ای که نهاد دادرسی برای کشف بزه و تعقیب متهم و انجام تحقیقات پذیرفته شده است، قضات دادگاه هم بایستی قادر به انجام تحقیقات مقدماتی باشند و آیا این امر منطقی و موجه است؟ همچنین، اقداماتی که مأموران دستگاه‌های پلیسی و اطلاعاتی - امنیتی و در مرحله پسینی، مقام تحقیق، در انجام تحقیقات می‌نمایند، باید به چه نحوی باشد؟ در انجام این تحقیقات، چنانچه از ضوابط اخلاقی و مشروع استفاده نشده باشد، آیا این تحقیقات برای تعقیب و محکومیت متهم کفایت می‌نماید؟ همچنین نقش و جایگاه قاضی تحقیق و یا قاضی دادگاه در خصوص ارزیابی دلایل تا چه حدی است؟ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ با در نظر داشتن اسناد بین‌المللی حقوق بشر، قواعد و مقرراتی را در خصوص انصاف در دادرسی و رعایت حقوق دفاعی متهم پیش‌بینی نموده است که به نظر می‌رسد در پاره‌ای موارد موفق بوده و همسو با این اسناد وضع قاعده نموده است. در پاره‌ای از موارد نیز قانون یادشده دارای ایرادات و اشکالاتی می‌باشد که شایسته است مقنن در قانون‌گذاری‌های بعدی، ایرادات و انتقادات

وارد بر قانون را برطرف نماید تا به استانداردسازی و ارتقای هرچه بیشتر دادرسی منصفانه در حقوق داخلی بینجامد. نکته‌ی قابل تأمل آنکه اسناد بین‌المللی در خصوص برخی از مؤلفه‌های دادرسی منصفانه یا اساساً هیچ مقرره‌ای را وضع ننموده‌اند و یا در پاره‌ای از موارد، مقرراتی که پیش‌بینی نموده‌اند، بعضاً ناقص و یا بعضاً با یکدیگر دارای تعارض و تناقض می‌باشد. برای نمونه، در خصوص بهره‌گیری از هیئت منصفه در دادرسی‌های کیفری، اسناد بین‌المللی تقریباً هیچ مقرراتی را پیش‌بینی نکرده‌اند و یا در خصوص نقش دادستان در دادرسی کیفری و مشخصاً در ارتباط با انجام تحقیقات و شأن قضایی یا اداری داشتن وی، این اسناد با یکدیگر دارای تعارض می‌باشد که از این حیث، اسناد پیش‌گفته دارای ایرادات اساسی می‌باشند. برای مثال، در سند «رهنمودهای نقش دادستان‌ها» مصوب هشتمین کنگره سازمان ملل متحد برای پیشگیری از وقوع جرم و رفتار با مجرمان مصوب ۱۹۹۰، این سند مقرراتی در تضاد با یکدیگر وضع نموده است که در مقام تفسیر و اجرای آن، باید با استناد به اصول تفسیر حقوقی تلاش کرد از آن‌ها رفع تعارض نموده و حتی‌الامکان آن‌ها را اجرایی نمود.

تفکیک مقامات و تضمین استقلال و بی‌طرفی در فرآیند کیفری یکی از مهم‌ترین شاخص‌های یک نظام دادرسی منصفانه، تفکیک کارکردهای تعقیب، تحقیق و قضاوت در نهادهای مستقل است. این تفکیک از تمرکز خطرناک قدرت در یک فرد یا نهاد جلوگیری کرده و عینی‌ترین ضمانت برای تضمین بی‌طرفی در رسیدگی محسوب می‌شود. قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ نقطه آغازین خود را بر مبنای این تفکیک بنیادین قرار داد، اما در اجرا و هم‌سنگی با اسناد بین‌المللی، ملاحظاتی قابل تأمل وجود دارد.

تحلیل تطبیقی تفکیک مقام تعقیب از تحقیق و استقلال قضایی در قانون ایران و اسناد بین‌المللی

مهم‌ترین نمودار عینی تفکیک قوا در فرآیند کیفری، جدایی دادستان به عنوان مقام تعقیب از بازپرس به عنوان مقام تحقیق است.

به جرم» ایفای نقش کنند، مشروط بر آنکه قانون داخلی یا رویه ملی آن را مجاز شمارد. این تعارض ظاهری، در واقع بازتاب دو مدل مختلف از نظام‌های کیفری در جهان است: مدل دارای بازپرس که تفکیک تعقیب از تحقیق را اصلی خدشه‌ناپذیر می‌داند و مدل بدون بازپرس (عمدتاً در نظام‌های کامن‌لا) که در آن، پلیس تحت نظارت دادستان تحقیقات را انجام می‌دهد. بنابراین، اسناد بین‌المللی، برخلاف حقوق ایران که صراحتاً مدل تفکیکی را پذیرفته، اما آن را استثنای پذیر کرده، یک رویکرد انعطاف‌پذیر اتخاذ کرده و تحقق بی‌طرفی را در گرو شرایط سیستم حقوقی داخلی نهاده‌اند. با این حال، این نکته بدیهی است که تجمع نقش‌ها، همان‌گونه که در موارد استثنائی ماده ۹۲ ق.آ.د.ک. رخ می‌دهد، با روح کلی اسناد بین‌المللی که بر بی‌طرفی عینی و ذهنی مرجع تحقیق‌کننده تأکید دارند، در تنش است (Omidi, 2000).

دادگاه‌های بخش و چالش ساختاری تحقق دادرسی منصفانه

یکی دیگر از زمینه‌های مهم که استقلال و بی‌طرفی را مخدوش می‌کند، ساختار دادگاه‌های بخش است. در نظام قضایی ایران، دادگاه بخش تنها مرجع قضایی در برخی حوزه‌های قضایی کم‌جمعیت است که فاقد دادرسی می‌باشد. در این محاکم، یک قاضی واحد به‌طور هم‌زمان نقش‌های تعقیب، تحقیق، محاکمه و حتی در مواردی اجرای حکم را بر عهده دارد. این موضوع به‌منزله نفی کامل اصل تفکیک مقامات و بازگشت به نظام دادگاه‌های عمومی پیش از اصلاحات ۱۳۹۲ است. وقتی یک قاضی پس از انجام تحقیقات و تشکیل پرونده، خود به آن رسیدگی و رأی صادر کند، بی‌طرفی ذهنی و عینی او به‌شدت خدشه‌دار می‌شود. این نهاد با بند ۱ ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی که بر «دادگاه صالح، مستقل و بی‌طرف» تأکید دارد، ناسازگار است (Habibzadeh et al., 2005). تفاسیر کمیته حقوق بشر ذیل این ماده، مستلزم آن است که صلاحیت‌ها به گونه‌ای تفکیک شده باشند که کوچک‌ترین تردیدی در بی‌غرضی قاضی به وجود نیاید.

در حقوق ایران، این دترین برای نخستین بار به‌طور شفاف در قانون ۱۲۹۱ پیش‌بینی شد، اما افت‌وخیزهای قانون‌گذاری در دهه‌های ۱۳۷۰ و ۱۳۸۰ به حذف دادرسی انجامید و امر تحقیق و تعقیب را درهم آمیخت. قانون ۱۳۹۲ با احیای دادرسی و بازپرسی، بار دیگر بر این اصل بنیادین تأکید ورزید (Niazpour, 2016). بر اساس ماده ۹۲ این قانون، «انجام تحقیقات مقدماتی توسط بازپرس صورت می‌گیرد» و دادستان صرفاً «تعقیب» جرم را بر عهده دارد. این بازگشت، یک دستاورد بزرگ تاریخی در جهت هم‌سویی با نظام‌های دادرسی رومی - ژرمنی و استانداردهای دادرسی منصفانه بود، چه آنکه در بسیاری از اسناد بین‌المللی، بی‌طرفی مرجع تحقیق زمانی تضمین می‌شود که از مرجع تعقیب و اتهام‌زنی جدا باشد. با این حال، بررسی دقیق‌تر ق.آ.د.ک. نشان می‌دهد که این تفکیک، مطلق و کامل نیست (Habibzadeh et al., 2005). خود ماده ۹۲ قانون، استثنائی جدی بر این اصل وارد می‌کند و اجازه می‌دهد در صورت «فقدان بازپرس»، دادستان یا دادیار تحقیق، «تمام وظایف و اختیارات بازپرس» را نیز عهده‌دار شوند. این امر، که به‌دلیل محدودیت‌های ساختاری و کمبود کادر قضایی پذیرفته شده، در عمل اصل تفکیک را مخدوش می‌سازد. وقتی دادستان هم‌زمان نقش تعقیب‌کننده و تحقیق‌کننده را ایفا کند، استقلال و بی‌طرفی تحقیق به‌شدت زیر سؤال می‌رود و خطر شکل‌گیری پرونده‌های یک‌سویه افزایش می‌یابد. در سطح بین‌المللی، موضع اسناد حقوق بشری در این زمینه با ظرایف و حتی تعارضاتی همراه است. «رهنمودهای سازمان ملل در خصوص نقش دادستان‌ها» (مصوب ۱۹۹۰) نمونه روشنی از این دوگانگی است. از یک سو، بند ۱۰ این سند تصریح می‌کند که «پست دادستان‌ها کاملاً از وظایف قضایی مجزا می‌باشد»، که بر ماهیت غیرقضایی (اداری - اجرایی) نقش دادستان و ممنوعیت دخالت وی در امر تحقیق به‌عنوان یک عمل قضایی دلالت دارد. از سوی دیگر، بند ۱۱ به دادستان‌ها اجازه می‌دهد «در تحقیق راجع

تمرکز کامل قدرت قضایی در یک فرد، به‌ویژه در غیاب نظارت سلسله‌مراتبی و تفکیک کارکردی موجود در دادسرا - دادگاه، «امنیت قضایی» شهروندان را تهدید کرده و آن‌ها را از یک لایه مهم نظارتی و تضمینی محروم می‌سازد. قانون‌گذار کیفری ۱۳۹۲ در رفع این نقیصه و ایجاد یک ساختار حداقلی تفکیکی یا پیش‌بینی نظارت ویژه بر این محاکم ناکام مانده است.

اصل برابری سلاح‌ها و حقوق دفاعی متهم (با تأکید بر نقش وکیل مستقل)

اصل برابری سلاح‌ها که توسط دادگاه اروپایی حقوق بشر به‌عنوان یکی از ذاتیات دادرسی منصفانه شناخته می‌شود، بیان‌گر آن است که هر یک از طرفین دعوی باید از فرصت معقول برای ارائه دلایل و دفاعیات خود در شرایطی برخوردار باشد که او را در وضعیتی به‌مراتب نامطلوب‌تر نسبت به طرف مقابل قرار ندهد (Bashiriye, 2004). نقض این اصل، به‌ویژه در مرحله تحقیقات مقدماتی و در سایه حق دسترسی به وکیل مستقل، محل اصلی نقد ق.آ.د.ک. ۱۳۹۲ است.

وکیل مستقل به‌مثابه «سلاح» متهم و چالش تبصره ماده ۴۸

بر اساس اسناد بین‌المللی، حق برخورداری از وکیل مستقل، سنگ بنای اصل برابری سلاح‌ها است. بند ۳ (د) ماده ۱۴ میثاق، حق متهم را برای «ارتباط با وکیل منتخب خود» به رسمیت می‌شناسد. تأکید بر واژه «منتخب» به معنای حق آزادانه در انتخاب وکیل و نفی هرگونه مداخله دولت در این انتخاب است، مگر در موارد ضروری برای تأمین عدالت برای افراد بی‌بضاعت. با این پیش‌زمینه، می‌توان به سراغ یکی از بحث‌برانگیزترین مواد ق.آ.د.ک. ۱۳۹۲، یعنی تبصره ماده ۴۸ (پیش از اصلاح ۱۳۹۴) رفت. این تبصره، متهمان به جرائم علیه امنیت داخلی و خارجی را موظف می‌کند که وکیل خود را تنها از میان فهرستی که توسط رئیس قوه قضائیه تأیید و ابلاغ می‌شود، انتخاب کنند. بدین‌سان، شهروندی که با یکی از سنگین‌ترین اتهامات مواجه بود، عملاً از

حق انتخاب وکیل مستقل محروم می‌شد و ناگزیر به گزینش از میان لیستی از پیش‌تعیین‌شده توسط حاکمیت بود. این سازوکار، چند تضمین بنیادین دادرسی منصفانه را به‌طور هم‌زمان نقض می‌کرد: نخست، اصل استقلال وکلا را که ضامن دفاع بی‌واهمه از موکل است، خدشه‌دار می‌نمود. وکیلی که در یک فهرست خاص قرار می‌گیرد، به‌طور ضمنی یا صریح، در معرض فشار و ارزیابی غیرمستقیم ارکان قدرت قرار خواهد گرفت. دوم، اصل برابری سلاح‌ها را از میان می‌برد: در یک سوی میز، دادستانی قرار داشت که از همه امکانات و قدرت حاکمیتی بهره می‌برد و در سوی دیگر، متهمی که نمی‌توانست آزادانه از توانمندترین و مورد اعتمادترین وکیل مدافع خود بهره گیرد. سوم، این محدودیت، حق آزادی انتخاب شغل وکیل و نیز حق دسترسی شهروندان به خدمات حقوقی آزاد را نقض می‌کرد (Tavassoli Naeini et al., 2016). خوشبختانه در پی نقدهای گسترده جامعه حقوقی، این تبصره در اصلاحیه ۱۳۹۴ عمده‌تأً تعدیل شد، اما این امر نباید مانع ثبت این نکته به‌عنوان یکی از نقاط تاریک قانون در مسیر انطباق با اسناد بین‌المللی گردد. این واقعه نشان داد که رویکرد امنیتی‌گرا، تا چه پایه می‌تواند به «لکه‌ای بر پیشانی» یک قانون مرفعی تبدیل شود (Mohseni & Ghamami, 2015).

مواجهه با شهود در تحقیقات مقدماتی و نمود نابرابری ساختاری

عرصه دیگری که اصل برابری سلاح‌ها در آن به چالش کشیده می‌شود، مسئله مواجهه متهم با شهود است. اسناد بین‌المللی، مشخصاً بند ۳ (ه) ماده ۱۴ میثاق، حق متهم را برای «پرسیدن از شهودی که علیه وی شهادت می‌دهند و تسهیل حضور شهود له خود در همان شرایط شهود مخالف» به رسمیت می‌شناسد. این حق که ریشه در نظام اتهامی دارد، مواجهه حضوری و توافعی با شهود را اصلی اولی و تضمینی برای کشف حقیقت و سنجش اعتبار گواهی می‌داند؛ استثنائاً ممکن است به دلایل امنیتی یا

علنی بودن دادرسی اصلی است که هم در اصل ۱۶۵ قانون اساسی ایران و هم در بند ۱ ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی تضمین شده است. هر دو سند، استثنائاتی را بر این اصل برای حفظ «اخلاق حسنه، نظم عمومی یا امنیت ملی» و «منافع عدالت» مجاز می‌شناسند. با این حال، قانون‌گذار ایران در بحث جرائم سیاسی و مطبوعاتی، مسیری را طی کرده که با هیچ‌یک از این اسناد هم‌خوانی ندارد. اصل ۱۶۸ قانون اساسی به‌صراحت حکم می‌کند که «رسیدگی به جرائم سیاسی و مطبوعاتی علنی است و با حضور هیئت منصفه در محاکم دادگستری صورت می‌گیرد». این حکم، یک فرمان مطلق و بدون استثنا از سوی قانون‌گذار اساسی است. اما ماده ۳۰۵ ق.آ.د.ک. ۱۳۹۲، برخلاف این نص صریح، با این عبارت که «رسیدگی به جرائم سیاسی و مطبوعاتی... علنی است، مگر آنکه دادگاه به جهات مذکور در ماده قبل تشخیص دهد که علنی بودن دادرسی مخل امنیت یا نظم عمومی است»، به دادگاه اجازه می‌دهد تا رسیدگی به این جرائم را غیرعلنی برگزار کند.

این ماده، یک عقب‌گرد تقنینی آشکار محسوب می‌شود. قانون‌گذار عادی (مجلس) صلاحیت نسخ یا تخصیص اصل قانون اساسی را ندارد و گنجاندن چنین استثنایی، نه‌تنها ناقض سلسله‌مراتب هنجارهاست، بلکه با اسناد بین‌المللی نیز در تعارض است. جرائم سیاسی و مطبوعاتی به‌واسطه ماهیت‌شان که با آزادی بیان و نقد قدرت سیاسی گره خورده است، نیازمند حداکثر شفافیت و تضمینات دادرسی عادلانه‌اند. علنی بودن دادرسی در این موارد، بیش از هر جای دیگر، برای جلوگیری از سوءاستفاده از قدرت و تضمین محاکمه‌ای منصفانه ضروری است. میثاق بین‌المللی و اسناد منطقه‌ای حقوق بشر در تفسیر استثنائات، اصل را بر ضرورت مضیق و متناسب با خطر واقعی و قریب‌الوقوع می‌گذارند. اجازه دادن به یک دادگاه عادی برای غیرعلنی کردن یک دادرسی سیاسی به‌صرف تشخیص «مخل امنیت بودن»، این استاندارد را برآورده نمی‌کند. این امر می‌تواند به پوششی برای سلب آزادی‌های اساسی

حمایت از بزه‌دیده در جرائم خاص، شهادت به‌صورت غیرمستقیم یا ناشناخته پذیرفته شود. اما رویکرد ق.آ.د.ک. ۱۳۹۲ در مرحله تحقیقات مقدماتی کاملاً وارونه است. بر اساس ماده ۱۹۲ قانون «تحقیق از شاکی و متهم غیرعلنی و انفرادی است» مگر در جرائم قابل گذشت که «حتی‌الامکان» به‌صورت توافقی رسیدگی می‌شود. همچنین، طبق ماده ۲۰۴، مواجهه متهم با شهود، یک استثنا و صرفاً به «تشخیص بازپرس» و «در صورت ضرورت» است. این رویکرد که از نظام تفتیشی الهام گرفته، اصل را بر عدم مواجهه گذاشته است. در نتیجه، متهم در مرحله‌ای که شالوده پرونده شکل می‌گیرد، از حق پرسش از شهود علیه خود و به چالش کشیدن شهادت‌شان محروم است. این سکوت و انفراد، به‌طور سیستماتیک توازن را به نفع دادستان برهم می‌زند، چراکه تحقیقات یک‌طرفه می‌تواند به‌راحتی به‌سوی اثبات اتهام سوق یابد. بنابراین، در این زمینه، قانون ۱۳۹۲ در تضاد آشکار با رویکرد حمایتی اسناد بین‌المللی از متهم عمل کرده و ترجیح داده است اصل را بر «کشف حقیقت» از طریق روش‌های تفتیشی به جای «موازنه عادلانه» بگذارد. نبود حق رویارویی در مرحله تحقیقات مقدماتی، عملاً اصل برابری سلاح‌ها را تا پیش از محاکمه به حاشیه می‌راند (Javid & Shahmoradi, 2017).

تضمینات دادرسی علنی و مشروعیت تحصیل دلیل

علنی بودن دادرسی به‌عنوان ضامن شفافیت و اعتماد عمومی به دستگاه قضا، و مشروعیت تحصیل دلیل به‌عنوان مرز عبور قدرت عمومی از حقوق فردی، دو روی یک سکه در دادرسی منصفانه‌اند. بررسی ق.آ.د.ک. ۱۳۹۲ نشان می‌دهد که در هر دو حوزه، ضمن وجود اصول کلی، استثنائات و سکوت‌هایی وجود دارد که به‌ویژه در بعد تطبیقی قابل نقد است.

دادرسی علنی جرائم سیاسی و مطبوعاتی؛ عقب‌گرد از قانون اساسی و اسناد بین‌المللی

و نقض گسترده حقوق متهمان سیاسی تبدیل شود و از این حیث، یکی از جدی‌ترین موارد عدم انطباق ق.آ.د.ک. با هر دو نظام حقوق داخلی (قانون اساسی) و بین‌المللی است (Habibzadeh & Sadeghi, 2016).

مشروعیت تحصیل دلیل؛ از سکوت قانون تا چالش در عمل

مشروعیت تحصیل دلیل به این معناست که ادله اثبات جرم باید از راه‌های قانونی و با رعایت حقوق و آزادی‌های شهروندان به دست آید و در غیر این صورت، فاقد ارزش اثباتی و غیرقابل استناد در دادرسی باشند. این اصل که ریشه در حق حریم خصوصی و منع خودمته‌سازی اجباری دارد، در نظام‌های حقوقی پیشرو با قاعده «میوه درخت زهرآگین» شناخته می‌شود. در اسناد بین‌المللی، هرچند میثاق صراحتاً قاعده‌ای تحت این عنوان ندارد، اما کمیته حقوق بشر در تفاسیر خود ذیل ماده ۱۴ اعلام کرده که استفاده از ادله‌ای که از طریق شکنجه یا رفتارهای غیرانسانی و تحقیرآمیز به دست آمده، نقض فاحش دادرسی منصفانه است. کنوانسیون منع شکنجه (ماده ۱۵) نیز تصریح دارد که هیچ‌گونه اظهاراتی که از طریق شکنجه اخذ شده باشد، در هیچ رسیدگی‌ای قابل استناد نیست. در قانون ۱۳۹۲، این مسئله با پارادوکس و ابهام مواجه است. از یک سو، قانون‌گذار در مواد متعددی ضوابط قانونی تحصیل دلیل را مشخص کرده است. ماده ۱۹۰، تحقیقات و اقدامات مغایر با قانون را «فاقد اعتبار» و موجب «مجازات انتظامی» دانسته است. همچنین، قانون اساسی در اصل ۹ به صراحت اعلام می‌دارد: «هیچ مقامی حق ندارد به نام حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور آزادی‌های مشروع را، هرچند با وضع قوانین و مقررات، سلب کند.» از سوی دیگر، ق.آ.د.ک. ۱۳۹۲ برخلاف روح اصل اخیر و اسناد بین‌المللی، قاعده جامع و عام «منع استناد به دلایل نامشروع» را وضع نکرده است. رویکرد حاکم بر قانون و رویه قضایی در ایران، همچنان تا حد زیادی پیرو «الگوی کنترل جرم» و «نظام ادله قانونی» است که در آن، آنچه اهمیت دارد،

حصول علم قاضی است. در عمل دیده می‌شود که اگر دلیلی هرچند به صورت نامشروع (مثلاً از طریق دام‌گستری پلیسی، شنود غیرمجاز یا ورود غیرقانونی به حریم خصوصی) تحصیل شود، اما برای قاضی ایجاد علم کند، مورد استناد قرار می‌گیرد. دیدگاه غالب این است که «تحصیل دلیل» بحثی جدا از «ارزش اثباتی» آن است. این نگرش، عملاً نقض قواعد تحقیقات را برای ضابطان کم‌هزینه می‌کند. در مقایسه با اسناد بین‌المللی، سکوت یا عدم شفافیت ق.آ.د.ک. ۱۳۹۲ در خصوص بی‌اعتباری مطلق و پیشینی ادله نامشروع، یک ضعف اساسی به شمار می‌آید که اصل حاکمیت قانون و دکتربین «انصاف رویه‌ای» را تضعیف می‌کند.

بررسی تطبیقی قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ با اسناد بین‌المللی حقوق بشر نشان می‌دهد که این قانون نقطه عطفی در تاریخ حقوق کیفری ایران و گامی بلند به سوی استانداردسازی دادرسی منصفانه است. قانون‌گذار با احیای دادرسی، پذیرش اصل تفکیک تعقیب از تحقیق، پیش‌بینی حقوق گسترده برای بزه‌دیده و تأکید بر تضمینات دفاعی متهم مانند لزوم اخذ آخرین دفاع، تلاشی هوشمندانه برای ایجاد توازن میان امنیت و آزادی به خرج داده است. در پاره‌ای از حوزه‌ها، همانند احضار متهم پیش از جلب و پاره‌ای از حمایت‌های بزه‌دیده، ایران حتی از نص اسناد بین‌المللی نیز فراتر رفته است که باید آن را به عنوان یک نوآوری ستود. با این وجود، فاصله میان «قانون در کتاب» و «استانداردهای جهانی دادرسی منصفانه» در چند حوزه کلیدی کاملاً مشهود است. نخست، استثنای پذیر کردن اصل تفکیک مقام تعقیب از تحقیق در عمل و مهم‌تر از آن، ساختار دادگاه‌های بخش، اصل بنیادین بی‌طرفی را مخدوش می‌کند. دوم، و این نقطه محوری عدم انطباق است، قانون ۱۳۹۲ در تأمین کامل اصل برابری سلاح‌ها ناکام مانده است. مصداق بارز آن، سایه سنگین تبصره ماده ۴۸ (پیش از اصلاح) بر استقلال وکلا و تا حدودی روح حاکم بر این ماده حتی پس از اصلاحات بود. همچنین، رویکرد تفتیشی و انفرادی بودن تحقیقات

صاحب‌نظران اختلاف دیدگاه وجود دارد. در مقام تعریف دادرسی منصفانه می‌توان گفت «دادرسی منصفانه مشتمل بر مجموعه اصول و قواعدی است که مرجع رسیدگی‌کننده‌ی قانونی صالح مستقل و بی‌طرف در تمام مراحل فرآیند دادرسی و با رعایت وجدان بشری، این اصول و قواعد را با توجه به اوضاع و احوال و ویژگی‌های شخصی طرفین دعوی به کار می‌گیرد و حقوق طرفین دعوی را تضمین می‌نماید.» در طول تاریخ تمدن بشری، ناعدالتی و بی‌انصافی همواره رخ نموده است، به‌نحوی که اندیشه‌وران دوران باستان، مانند حمورابی و کوروش بزرگ، ازجمله اهداف خود را گسترش عدل و انصاف در کشور، از بین بردن فساد و جلوگیری از ظلم و ستم به دیگران عنوان کرده‌اند. مطالعه‌ی منابع تاریخی روشن می‌سازد که عدل و انصاف در دادرسی در دوره‌های مختلف تاریخ و حتی در دوران باستان اعمال می‌شده است که هرچند برخی از مؤلفه‌های آن مشابه دادرسی منصفانه‌ی امروزی بوده است، ولی با مفهوم امروزی دادرسی منصفانه تفاوت بنیادین دارد. به همین ترتیب، در ادیان الهی نیز، برگزیدگان خداوند ازجمله رسالت‌های اساسی خود را اعمال عدل و داد دانسته‌اند. با ظهور اندیشه‌های جدید و پیشرفت انسان در عرصه‌های مختلف اجتماعی، حقوق و به‌نوبه‌ی خود، آیین دادرسی نیز پیشرفت نمود و با تشکیل دولت‌ها به مفهوم امروزی آن، به‌تدریج مؤلفه‌های دادرسی منصفانه در قوانین داخلی کشورهای تابع نظام‌های کامن‌لا و رومی - ژرمنی پیش‌بینی شد و از رهگذر آن به اسناد بین‌المللی نیز راه یافت.

در ایران، با تدوین قانون اساسی مشروطه و متمم آن و با تأسی از نظام رومی - ژرمنی، برخی از مؤلفه‌های دادرسی منصفانه در این قانون و همچنین در قانون اصول محاکمات جزایی (ق.آ.د.ک.) ۱۲۹۱ پیش‌بینی گردید که در بطن آن، ایراداتی به همراه داشت. متعاقباً به رخ نمود این ایرادات، قانون‌گذار درصدد تدوین قانونی جامع در خصوص آیین دادرسی کیفری برآمد که نهایتاً در سال

مقدماتی و محرومیت متهم از حق مواجهه با شهود در این مرحله، او را در موقعیتی ضعیف در برابر دستگاه تعقیب قرار می‌دهد. سوم، عدم پیش‌بینی صریح قاعده «منع استناد به دلایل نامشروع» و غلبه دیدگاه نظام ادله قانونی، ضمانت اجرای مؤثر برای حقوق و آزادی‌های شهروندان را تضعیف کرده است. چهارم، حکم مندرج در ماده ۳۰۵ مبنی بر تجویز رسیدگی غیرعلنی به جرائم سیاسی و مطبوعاتی، نه تنها با استانداردهای بین‌المللی شفافیت در تعارض است، بلکه آشکارا ناقض اصل ۱۶۸ قانون اساسی ایران نیز می‌باشد (Shakeri & Hadizadeh, 2016).

در نهایت، می‌توان گفت ق.آ.د.ک. ۱۳۹۲ اسکلت‌بندی یک نظام دادرسی منصفانه را داراست، اما گوشت و پوست این اسکلت در برخی نواحی فرسوده یا ناسالم است. برای دستیابی به یک الگوی مطلوب، قانون‌گذار باید در اصلاحات آتی، نخست، با تضمین کامل استقلال کانون‌های وکلا و لغو هرگونه محدودیت در انتخاب آزادانه وکیل، اصل برابری سلاح‌ها را محقق سازد. دوم، با پیش‌بینی صریح قاعده «بی‌اعتباری ادله نامشروع»، مرزهای اخلاقی و قانونی کشف جرم را تثبیت کند. سوم، با بازنگری در ساختار دادگاه‌های بخش و حذف استثنائات تجمیع نقش‌ها، و چهارم، با تمکین به اطلاق اصل ۱۶۸ قانون اساسی در خصوص علنی بودن مطلق رسیدگی‌های سیاسی، گام‌های نهایی را در مسیر انطباق کامل با اسناد بین‌المللی دادرسی منصفانه بردارد. تحقق این مهم، چیزی فراتر از تغییر متون قانونی، نیازمند تحول در فرهنگ قضایی و پذیرش این حقیقت است که امنیت و آزادی نه در تقابل، که در هم‌تنیدگی با یکدیگر معنا می‌یابند.

بحث و نتیجه‌گیری

عدالت و انصاف دو درِ گران‌بهای حقوقی - فلسفی است که بشر برای تحقق و رعایت آن تلاش بسیاری نموده و در این راه هزینه‌های بسیاری را متحمل گردیده است. در خصوص تعریف مفاهیم عدالت، انصاف و دادرسی منصفانه بین اندیشمندان و

۱۳۹۲ به تصویب نهایی رسید. قانون جدید آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ بسیاری از مؤلفه‌های دادرسی منصفانه را که در اسناد بین‌المللی حقوق بشر آمده است، دربر دارد. به بیان بهتر، می‌توان گفت مأمّن و جایگاه اصلی مؤلفه‌های دادرسی منصفانه و رعایت حقوق شهروندی متهم، در قانون آیین دادرسی کیفری نهفته است. با این همه، ایراداتی نیز بر پیکره‌ی ق.آ.د.ک. ۱۳۹۲ وارد است. مهم‌ترین ایراد وارده در این خصوص، عدم اشاره‌ی قانون پیش‌گفته به لزوم عادلانه و منصفانه بودن دادرسی است.

شایان یادآوری است برخی از مؤلفه‌هایی که در قانون پیش‌گفته بیان گردیده‌اند، در اسناد بین‌المللی پیش‌بینی نگردیده‌اند و از این حیث، به نظر می‌رسد قانون ۱۳۹۲ از اسناد یادشده جلوتر باشد. برای نمونه، لزوم تفکیک مقام تعقیب از مقام تحقیق، لزوم احضار متهم پس از گردآوری ادله و مقدم بر جلب، گرفتن آخرین دفاع از متهم در پایان مرحله‌ی تحقیقات مقدماتی، رسیدگی دادگاه در چارچوب کیفرخواست و نهاد هیئت منصفه و نحوه‌ی رسیدگی آن در اسناد بین‌المللی حقوق بشر و یا اساسنامه‌ی دادگاه‌های کیفری بین‌المللی مورد شناسایی واقع نگردیده‌اند. همچنین بسیاری از اسناد بین‌المللی حقوق بشر، مانند میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، کنوانسیون‌های اروپایی و آمریکایی و منشور آفریقایی حقوق بشر، به صراحت متذکر حق بر دادرسی مستدل نشده‌اند. در مقابل، برخی از مؤلفه‌های دادرسی منصفانه در این اسناد پیش‌بینی شده‌اند که به صراحت در ق.آ.د.ک. ۱۳۹۲ پیش‌بینی نشده‌اند. برای نمونه، اصل برابری سلاح‌ها، در دسترس بودن مراجع تحقیق، لزوم مشروعیت تحصیل دلیل، تساوی در برابر دادگاه، محاکمه در دادگاه عمومی، محاکمه در برابر قضات متعدد و لزوم رسیدگی به دلایل در دادگاه از مؤلفه‌هایی است که در اسناد بین‌المللی حقوق بشر و یا اساسنامه‌ی دادگاه‌های کیفری بین‌المللی پیش‌بینی شده‌اند، اما ق.آ.د.ک. ۱۳۹۲ در خصوص آن‌ها سکوت نموده و یا به صراحت متذکر آن‌ها نگردیده است.

با این همه، نمی‌توان از برخی از ایرادات وارده بر برخی از اسناد بین‌المللی در ارتباط با مؤلفه‌های دادرسی منصفانه چشم‌پوشی نمود. برای نمونه، رهنمودهای نقش دادستان‌ها مصوب ۱۹۹۰ در خصوص اصل تفکیک مقام تعقیب از مقام تحقیق دارای مقرراتی است که ناهماهنگ به نظر می‌رسند. زیرا از یک سو بند ۱۰ این سند در مورد تفکیک مقام دادستان از قوه‌ی قضائیه و اعلام طبیعت غیرقضایی اقدامات وی مقرر می‌دارد: «پست دادستان‌ها کاملاً از وظایف قضایی مجزا می‌باشد.» و از سوی دیگر، در بند ۱۱ می‌افزاید: «دادستان‌ها در دادرسی کیفری یک نقش فعال را ایفا می‌کنند؛ از جمله، انجام پیگرد و در صورتی که به موجب قانون مجاز یا مطابق با رویه‌ی داخلی باشد، در تحقیق راجع به جرم، نظارت بر قانونی بودن این تحقیقات، نظارت بر اجرای احکام نهادهای قضایی و اجرای سایر وظایف به‌عنوان نمایندگان منفعت عمومی ایفای وظیفه می‌کنند.» به نظر می‌رسد بند ۱۰ ناظر به این موضوع است که دادستان یک مقام اداری و اجرایی است و دارای شأن قضایی نمی‌باشد و بنابراین نمی‌تواند در امور قضایی، از جمله تعقیب یا تحقیق، مداخله نماید، اما در بند ۱۱ وی را دارای شأن قضایی می‌داند که علاوه بر پیگرد (تعقیب)، وی را مجاز به انجام تحقیقات مقدماتی نیز می‌داند. بدین ترتیب، به نظر می‌رسد این سند اختصاصی ناظر به دادرسی کیفری منصفانه ناخواسته نوعی «لف و نشر مشوش» و «تضاد» را در خصوص ماهیت مقام دادستان ایجاد نموده است، زیرا از یک سو وی را مقامی اداری تلقی نموده و از سوی دیگر، مقامی قضایی! به نظر می‌رسد منطق حاکم بر این دو مقرر را باید در خاستگاه و طرز تفکر حاکم بر تدوین‌کنندگان این سند جست‌وجو نمود. زیرا به نظر می‌رسد بند ۱۰ مدل بدون بازپرس را در دادرسی کیفری مدنظر دارد و بند ۱۱ مدل دارای بازپرس را. توضیح بیشتر آنکه در مدل دادرسی دارای بازپرس، تفکیک بین مرحله تعقیب و مرحله تحقیق پذیرفته شده است، در حالی که در مدل دادرسی بدون بازپرس، تفکیک یادشده پذیرفته

نشده است. البته بند ۱۱، ضمن اینکه امر تعقیب را به دادستان می‌سپارد، اختیار امر تحقیق را به حقوق داخلی حاکم بر هر کشور واگذار نموده است. نمونه‌ی دیگر در ارتباط با اصل در دسترس بودن مراجع تحقیق است که در این زمینه، بسیاری از مقررات بین‌المللی به حق مراجعه به «محاکم» یا «دادگاه‌ها» اشاره کرده و به در دسترس بودن مراجع تحقیق اشاره ننموده‌اند که این موضوع مورد ایراد جدی است، زیرا هرچند می‌بایست ابتدائاً تحقیقات مقدماتی انجام گیرد که این امر مستلزم دسترسی به مرجع تحقیق است، اما تصریح به این دسترسی، حمایت بیشتری از حقوق قربانیان جرائم خواهد نمود. از همین روست که ارگان‌های نظارتی اسناد مورد اشاره درصدد رفع این نقیصه برآمده‌اند. برای نمونه، کمیته‌ی پیشین حقوق بشر در پرونده‌ی باهامونده علیه دولت گینه استوایی، عدم رعایت حق دسترسی عام به محاکم و دسترسی به حوزه‌ی قضایی صالح به منظور دادخواهی و تظلم‌خواهی را نقض بند ۱ ماده‌ی ۱۴ میثاق دانسته است. در خصوص انطباق یا عدم انطباق مقررات ق.آ.د.ک. ۱۳۹۲ با مؤلفه‌های دادرسی منصفانه‌ی مندرج در اسناد بین‌المللی، بایستی خاطر نشان ساخت در یک نگاه کلی و من حیث المجموع، این مقررات تا اندازه‌ی بسیاری با اسناد بین‌المللی انطباق دارند، لیکن در برخی زمینه‌ها نیز عدم انطباق را مشاهده می‌کنیم. شاهد مثال جایی است که قانون‌گذار در ماده‌ی ۹۲ ق.آ.د.ک. ۱۳۹۲، اصول بی‌طرفی و تفکیک مقام تعقیب از مقام تحقیق را نادیده گرفته و به انجام تحقیقات مقدماتی توسط دادستان، و به تبع وی توسط دادیاران، حکم نموده است. مورد دیگر از موارد عدم انطباق، ماده‌ی ۳۰۵ قانون است که برخلاف اسناد بین‌المللی و اصل ۱۶۸ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، رسیدگی به جرائم سیاسی و مطبوعاتی را قابل غیرعلنی برگزار نمودن اعلان کرده است. نمونه‌ی دیگر، در خصوص بهره‌مندی متهم از معاضدت و ملاقات با وکیل مدافع است که در تبصره‌ی ماده‌ی ۴۸ و ماده‌ی ۶۲۵ قانون پیش‌گفته، این حق مورد نقض و

خدشه واقع گردیده است که حتی پس از اصلاح تبصره‌ی ماده‌ی ۴۸ قانون به تاریخ ۲۴/۴/۱۳۹۴ نیز کماکان حقوق دفاعی متهم در معرض خدشه قرار دارد. در حقیقت، می‌توان از تبصره‌ی ماده‌ی ۴۸ ق.آ.د.ک. به‌عنوان لکه‌ی ننگی بر پیشانی این قانون یاد نمود. زیرا این تبصره نوعی انحصارگرایی ایجاد نموده است، چراکه شهروندان در انتخاب وکیل مدافع، لاجرم می‌بایست وکلایی را انتخاب نمایند که یک مرحله پیش از آن توسط قوه‌ی قضائیه انتخاب (در واقع می‌توان گفت انتصاب) گردیده‌اند و ایشان می‌بایست ناگزیر از لیست این وکلا، وکیل خود را انتخاب نمایند. این در حالی است که یکی از تضمینات مسلم دادرسی منصفانه، برخورداری شهروندان از حق دفاع و انتخاب وکیل مدافع مستقل است. در حقیقت، منصفانه و عادلانه بودن دادرسی متضمن امنیت قضایی است که خود، ثمره و ماحصل استقلال کانون‌های وکلا و وکیل دادگستری است. وکیل مستقل، وکیلی است که در مقام انجام وظیفه‌ی حرفه‌ای خود، مجبور به تحمل فشار و تأثیرپذیری از ارکان قدرت نباشد و از پیامدهای ناگوار ناشی از خواسته‌های ارباب قدرت مصون باشد. آبروی نظام قضایی و حکمرانی نیز در گرو کارآمدی و اثربخشی و التزام به شاخص‌های تنظیم قدرت در مدار حاکمیت قانون است. از این رو، آشفتگی در نهاد وکالت نیز به سود مردم و خیر عمومی نخواهد بود. بنابراین، بایستی به وکیل مستقل و کانون‌های وکلای مستقل به‌عنوان یکی از ارکان نظام قضایی عادلانه بالید و در راه استواری و افزایش صلاحیت‌های قانونی وی که در پایین آوردن اشتباهات قضایی مثمر ثمر باشد، کوشید.

امروزه یکی از اصول مهم حقوق کیفری نوین، اصل کیفی بودن قانون می‌باشد؛ یعنی قانون می‌بایست در ذات و جوهر خود دارای کیفیت بوده و فاقد ابهام و اجمال باشد. ارکان و ویژگی‌های کیفی بودن قانون عبارت‌اند از: شفافیت قانون، قابلیت پیش‌بینی قانون و قابلیت دسترسی به قانون. در این میان، آنچه از همه مهم‌تر به نظر

می‌رسد، شفافیت داشتن قانون است که به‌نوبه‌ی خود، ضامن حقوق و آزادی‌های شهروندان و تضمین‌کننده‌ی مؤلفه‌های دادرسی منصفانه در سیاست جنایی قضایی و اجرایی خواهد بود. با این همه، گاه در پاره‌ای از قوانین دادرسی کیفری، عدم صراحت و شفافیت را ملاحظه می‌نماییم. ماده‌ی ۱۹۲ ق.آ.د.ک. ۱۳۹۲ یکی از این موارد است که بیان داشته است: «تحقیق از شاکی و متهم غیرعلنی و انفرادی است، مگر در جرایم قابل گذشت که به آن‌ها در دادسرا حتی‌الامکان به‌صورت توافقی رسیدگی می‌شود...» آیا استثنای مندرج در ماده به انفرادی برمی‌گردد یا غیرعلنی یا هر دو؟ همان‌گونه که در مباحث اصلی این نوشتار ذکر گردید، در این باره می‌بایست به موازین علم اصول فقه متوسل و کشف واقع نماییم؛ امری که به عدول از اصل کیفی بودن قانون می‌انجامد. نمونه‌ی دیگر، ماده‌ی ۲۳۸ قانون موضوع بحث است که مقرر نموده است: «صدور قرار بازداشت موقت در موارد مذکور در ماده‌ی قبل، منوط به وجود یکی از شرایط زیر است: الف - ...، ب - ...، پ - آزاد بودن متهم مخل نظم عمومی، موجب به خطر افتادن جان شاکی، شهود یا خانواده‌ی آنان و خود متهم باشد.» اساساً قرائت قانون‌گذار از «نظم عمومی» چیست؟ «مخل نظم عمومی» کدام رفتار است؟ آیا اینکه ممکن است هر قاضی‌ای خوانش و تفسیری متفاوت از قاضی دیگری در این خصوص داشته باشد، تأمین‌کننده‌ی حقوق متهم خواهد بود و یا ناقض آن؟ آیا تمامی موارد مندرج در این بند بایستی توأمان جمع باشند تا بتوانیم قرار بازداشت صادر نماییم یا اینکه با وجود هر یک از این موارد، دست قاضی در صدور قرار بازداشت موقت باز است؟ همان‌گونه که ملاحظه می‌گردد، قانون دارای ابهام و فاقد ضابطه است و این امر نمی‌تواند در مقام اجرا تضمین‌کننده‌ی حقوق افراد در مظان اتهام باشد.

در مقایسه‌ی موضع حقوق داخلی با موضع اسناد بین‌المللی، بایستی پرده از این نکته برداشت که این اسناد، اصولاً رویکرد الگوی دادرسی منصفانه را در خصوص ادله‌ی اثبات جرم

پذیرفته‌اند، ولی حقوق داخلی ما اصولاً از رویکرد الگوی کنترل جرم پیروی نموده است و بنابراین دلایل تحصیلی، هرچند به‌صورت نامشروع به دست آمده باشند، باز هم صحیح تلقی و قابل استناد می‌باشند. همان‌گونه که در عمل هم مشاهده گردیده است، مقامات دادسرا در دام‌گستری مراجع پلیسی نقش عمده‌ای ایفا می‌نمایند، چراکه پلیس در خیلی از موارد با اخذ حکم قضایی اقدام به انجام اعمال مغایر با قانون و دام‌گستری می‌نماید. این امر در پرتو اصول و قواعد مدرن حقوق کیفری، ازجمله قاعده‌ی نامعتبر شناختن ادله و مدارک حاصل از شیوه‌های مغایر موازین بین‌المللی حقوق بشر، قابل پذیرش نیست. البته این موضوع را در پرتو اصل ۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز می‌توان ارزیابی نمود، زیرا به‌صراحت این اصل، از آنجایی که هیچ مقامی حق ندارد حتی به نام حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور، آزادی مشروع افراد را هرچند با وضع قوانین و مقررات سلب نماید؛ به طریق اولی، به نام و به بهانه‌ی کشف جرم و تحصیل دلیل ارتکاب جرم نیز نمی‌تواند حقوق و آزادی افراد ملت را سلب و یا محدود نماید.

بر اساس استانداردهای جهانی و منطقه‌ای حقوق بشر، هر متهم به جرم کیفری حق دارد که شهود خود را برای استماع شهادتش در همان شرایط شهود علیه، به دادرسی دعوت کند. بدین‌سان، اسناد بین‌المللی حق مواجهه و پرسش از شهود له و علیه را یک اصل تلقی می‌کنند که استثنای آن مواردی مانند شهود ناشناخته (بی‌نام) یا اعمال تلافی‌جویانه‌ی متهم است. بنابراین، لازمه‌ی بهره‌مندی مناسب متهم از این حق، امکان مواجهه‌ی حضوری وی با شهود است. برعکس، ق.آ.د.ک. ۱۳۹۲ در مرحله تحقیقات مقدماتی، مواجهه‌ی متهم با شهود را یک استثنا تلقی نموده و اصل را بر شهادت انفرادی و بدون حضور متهم گذاشته است. این امر نشان‌دهنده‌ی آن است که در این باره، اسناد یادشده بیشتر از نظام

قضات قرار نمی‌گیرد. اساساً نهضت قانون‌گذاری که از سده‌های پیشین در کشورهای مختلف جهان شروع و ادامه یافته است، در راستای جلوگیری از ظلم و ستم و ایجاد ساختارهای عادلانه و منصفانه‌ی کیفری در راه اثبات اتهام و یا تبرئه‌ی متهم و اجرای مطلوب قواعد دادرسی و احکام صادره بوده است. با این همه، قانون‌گذار کیفری ما، که در قرن بیست‌ویکم و با در نظر گرفتن پیشرفت‌ها و تجربه‌های جامعه‌ی جهانی به تصویب ق.آ.د.ک. ۱۳۹۲ همت گمارده است، در ایجاد ساختارهای قضایی منصفانه ناموفق بوده است. برای نمونه، دادگاه‌های بخش به‌عنوان یکی از محاکم کیفری در سازمان قضاوتی ایران، مواجه با خلأهای تقنینی در ساختار و عملکرد خود می‌باشد، چراکه در این محاکم، تأسیس حقوقی دادسرا پیش‌بینی نشده و بالتبع، مقام تعقیب، تحقیق، محاکمه و اجرا در یک فرد جمع گردیده است و مراحل تعقیب و تحقیق و محاکمه و اجرا توسط قاضی واحد و در یک سازمان واحد به انجام می‌رسد! امری که مخدوش شدن تضمینات دادرسی منصفانه و نقض اصل تفکیک مقام تعقیب از مقام تحقیق را سبب خواهد شد و افزون بر این، کنترل و نظارت قضایی کافی نیز در این خصوص وجود نخواهد داشت.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافع وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

Fair trial is one of the foundational concepts of modern criminal justice and represents the legal translation of justice, impartiality, human dignity, and procedural balance within criminal proceedings. In contemporary legal thought, the right to a fair and just trial is not limited to the final stage of adjudication; rather, it extends from the earliest phase of crime detection and preliminary investigation

دادرسی اتهامی تبعیت نموده و برعکس، ق.آ.د.ک. از نظام دادرسی تفتیشی الهام گرفته است.

ماده‌ی ۳۱۸ ق.آ.د.ک. ۱۳۹۲ ناظر بر مواد ۱۹۹ و ۲۰۹ ق.م.ا. ۱۳۹۲، نصاب شهادت را اصولاً دو شاهد مرد قرار داده و استثنائاً در خصوص دیات و برخی از جرائم حدی، شهادت زنان را مورد پذیرش قرار داده است که این امر منبعث از قول مشهور فقیهان امامیه می‌باشد. در این باره، نقد وارده بر قانون‌گذار این است که شهادت زنان به‌تنهایی و یا با اجتماع با مردان، مگر در موارد خاصی، تأثیری در اثبات دعوی ندارد؛ در موارد استثنا نیز شهادت دو تن از زنان را معادل شهادت یک مرد دانسته است. در همین زمینه، انتقاد وارده بر اسناد بین‌المللی هم این است که این اسناد نیز در خصوص شهادت زنان و یا برابری شهادت آن‌ها با شهادت مردان در فرآیند دادرسی صحبتی نکرده‌اند.

علی‌رغم گذشت چند دهه از انقلاب اسلامی و تجربه‌ی مطلوبی که دستگاه تقنینی و قضایی از اجرای مقررات اسلامی به دست آورده است، شوربختانه ق.آ.د.ک. ۱۳۹۲ در خصوص برخی از اصول و قواعد مهم دادرسی، که به‌واقع حقوق اشخاص را در دادرسی تضمین می‌نماید، سکوت اختیار نموده است که این امر در شأن مقنن نمی‌باشد. برای نمونه، در خلال بررسی مبانی فقهی دادرسی منصفانه دیدیم که قواعد منع تلقین دلیل و منع تعتعه‌ی شاهد در زمره‌ی قواعد مهمی است که در قضای اسلامی مورد تأکید قرار گرفته است و با این حال، از دید قانون‌گذار کیفری مغفول مانده و حتی در رسیدگی‌های مراجع قضایی نیز مورد عمل

to the issuance and review of judicial decisions. This concept requires that criminal justice authorities operate within a framework of legality, independence, impartiality, transparency, and respect for the defense rights of the accused. In this sense, fair trial functions as a safeguard against arbitrary prosecution and punishment, while also ensuring that the victim's right of access to justice is not neglected. The 2013 Criminal

Procedure Code of Iran may be regarded as one of the most important legislative attempts to approximate domestic criminal procedure to international human rights standards. It introduced or reinforced several procedural guarantees, including the revival of the prosecutor's office, the separation of prosecutorial and investigative functions, the recognition of defense rights, the regulation of preliminary investigations, and the expansion of certain victim-related protections. These developments indicate that the Iranian legislator sought to move beyond a purely punitive or inquisitorial model and toward a more rights-based criminal process (Aghaei Jannat Makan, 2017; Ashouri, 2013; Javid & Shahmoradi, 2017).

The central problem addressed in this study is the extent to which the components of fair trial in the 2013 Criminal Procedure Code correspond to international human rights instruments and whether the Code has succeeded in establishing a coherent and effective system of procedural fairness. International instruments, especially those concerned with civil and political rights, emphasize the right to be tried by a competent, independent, and impartial tribunal, equality before the court, equality of arms, public hearing, access to counsel, the right to silence, the presumption of innocence, lawful acquisition of evidence, and the right to challenge evidence. These guarantees are not isolated procedural rules; they form an integrated normative system designed to prevent imbalance between the accused and the prosecuting authority. In Iranian criminal procedure, many of these components have been recognized either directly or indirectly, yet the Code does not always articulate them with the same clarity or breadth as international instruments. For instance, the principle of equality of arms is not expressly formulated as a general standard in the Code, although several of its practical manifestations

can be inferred from scattered provisions concerning access to counsel, the right to defense, and the conduct of investigations (Niazpour, 2016; Omid, 2000; Tavassoli Naeini et al., 2016).

Methodologically, this study adopts a descriptive-analytical and comparative approach. It first identifies the principal components of fair trial in international human rights instruments and then compares them with the corresponding provisions of the 2013 Criminal Procedure Code. The comparison shows that the Code contains several progressive features that, in some respects, even go beyond the explicit requirements of international instruments. Examples include the formal separation between the prosecuting authority and the investigating authority, the requirement to summon the accused before arrest in ordinary circumstances, the obligation to obtain the accused's final defense at the end of the preliminary investigation stage, and the regulation of the court's consideration of the indictment. The revival of the prosecutor's office and the reintroduction of the investigating judge represent significant institutional developments in Iranian criminal procedure, particularly when compared with earlier periods in which prosecutorial and judicial functions were merged. From this perspective, the 2013 Code reflects a legislative awareness that concentration of power in a single authority threatens both impartiality and the legitimacy of criminal adjudication (Ashouri, 2013; Javid & Shahmoradi, 2017; Shakeri & Hadizadeh, 2016).

Despite these achievements, the comparative analysis reveals several important inconsistencies between the 2013 Criminal Procedure Code and international fair trial standards. One of the most serious concerns relates to the incomplete separation of prosecution and investigation. Although Article 92 of the Code establishes that

preliminary investigations should be conducted by the investigating judge, it also permits the prosecutor or deputy prosecutor to perform investigative functions in the absence of an investigating judge. This exception weakens the structural guarantee of impartiality and creates the possibility that the same authority may simultaneously pursue accusation and investigation. Another major challenge concerns the structure of district courts, where prosecution, investigation, adjudication, and sometimes enforcement may effectively be concentrated in the hands of a single judge. Such concentration undermines the institutional logic of fair trial and conflicts with the requirement of objective and subjective impartiality. Similar problems arise in relation to the right of access to independent counsel, especially with regard to restrictions imposed under the note to Article 48, which has been widely criticized for limiting the accused's free choice of lawyer in certain security-related cases. Because the independence of lawyers is closely connected to judicial independence and the effectiveness of the right to defense, any state-imposed restriction on the selection of defense counsel may disturb the balance between the accused and the prosecution (Aghaei Jannat Makan, 2017; Habibzadeh & Sadeghi, 2016; Mohseni & Ghamami, 2015).

The study also shows that several fair trial components recognized in international instruments are either absent from the Code or insufficiently regulated. The principle of equality of arms, the legality of evidence acquisition, the right to confront witnesses during preliminary investigations, trial before multiple judges, and the requirement that evidence be examined before the court are among the areas in which the Code either remains silent or provides only partial protection. In particular, the Iranian model of preliminary investigation remains strongly influenced by inquisitorial logic, since

questioning of the complainant and the accused is generally non-public and individual, while confrontation with witnesses is treated as an exceptional measure dependent on the discretion of the investigating judge. This differs from the accusatorial orientation of international fair trial standards, which generally treat confrontation and cross-examination as essential safeguards for testing the credibility of testimony. Another major weakness concerns the absence of a clear and general exclusionary rule prohibiting reliance on unlawfully obtained evidence. Although the Code recognizes the invalidity of some unlawful investigative measures, it does not establish a comprehensive rule comparable to the doctrine that evidence obtained through illegal, coercive, or rights-violating methods must be excluded from criminal proceedings. This deficiency may weaken the practical protection of privacy, human dignity, and the privilege against self-incrimination (Habibzadeh et al., 2005; Niazpour, 2016; Omidi, 2000; Tavassoli Naeini et al., 2016).

In conclusion, the 2013 Criminal Procedure Code represents a major step in the modernization of Iranian criminal justice and contains many elements of a fair trial system; however, it does not yet provide a fully coherent or complete model of procedural fairness. Its strengths lie in the revival of institutional separation, the recognition of many defense guarantees, and the attempt to align domestic procedure with international human rights standards. Its weaknesses lie in the exceptions that undermine separation of functions, the persistence of inquisitorial features in preliminary investigations, restrictions on access to independent counsel, uncertainty regarding unlawfully obtained evidence, and the possibility of non-public hearings in political and press-related offenses. A more complete alignment with fair trial standards requires explicit recognition of

equality of arms, stronger guarantees for the independence of lawyers, a clear exclusionary rule for illegally obtained evidence, more adversarial safeguards during preliminary investigations, and structural reform of courts in which multiple procedural functions are concentrated in one authority. Ultimately, the realization of fair trial is not only a matter of legislative drafting; it also requires a judicial culture committed to impartiality, transparency, human dignity, and the rule of law.

References

- Aghaei Jannat Makan, H. (2017). *The Rights of Fair and Just Trial* (1st ed.). Jangal/Javidaneh Publications.
- Ashouri, M. (2013). *Speech at the Largest Scientific Conference on Examining the Developments and Innovations of the New Criminal Procedure Code of 2013 in Appreciation and Commemoration of Professor Dr. Mahmoud Akhondi*, Durandishan Institute.
- Bashiriyeh, H. (2004). The Philosophy of Justice. In M. Ashouri (Ed.), *Human Rights and the Concepts of Equality, Equity, and Justice* (1st ed., pp. 5-55). Gerayesh Publications.
- Habibzadeh, M., Ardabili, M. A., & Janipour, M. (2005). The Rule Prohibiting Double Trial and Double Punishment in International Criminal Law. *Modares Humanities Quarterly*(41), 59.
- Habibzadeh, M., & Sadeghi, V. (2016). Recognition and Management of the Accused's Right to Silence. *Judiciary Legal Journal*, 80(95), 61-81.
- Javid, M., & Shahmoradi, E. (2017). A Comparative Study of Human Rights Developments in the Criminal Procedure Code and International Instruments. *Legal Research Quarterly*(78), 83-106.
- Mohseni, H., & Ghamami, M. (2015). The Relationship between Judicial Independence and Independence of the Legal Profession. *Private Law Studies Quarterly*, 45(2), 301-318.
- Niazpour, A. (2016). Setting Standards for Issuing Criminal Security Orders as Manifestations of Fair Trial. In *Principles of Fair Trial: Lectures and Written Lessons by Professors of Iranian Criminal Law* (1st ed.). Khorsandi Publications.
- Omidi, J. (2000). Human Rights in Criminal Cases Based on International and Regional Instruments. *Journal of the Faculty of Law and Political Science*, 49, 3-34.
- Shakeri, A., & Hadizadeh, R. (2016). The Principle of Separation of the Prosecuting Authority from the Investigating Authority in Iranian Law. *Criminal Law Research Quarterly*, 7(1), 141-163.
- Tavassoli Naeini, M., Khosroshahi, G., & Nasrollahi, Z. (2016). The Principle of Equality of Arms at the Preliminary Investigation Stage in the Criminal Procedure Code of 2013 and International Human Rights Instruments. *Judiciary Legal Journal*, 80(94), 71-94.